

بنیادگرایی اسلامی و آرمان تشکیل دولت اسلامی

محمد قاسم عرفانی*

چکیده:

با وجود آن که خاستگاه مفهومی بنیادگرایی غرب است، اما بنیادگرایی اسلامی به دلیل تأثیرگذاری و گستره فعالیت از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است و به لحاظ محتوایی ریشه طولانی در تاریخ اسلام دارد. اصطلاحات اسلام سیاسی و ایدئولوژی اسلامی نیز بر برخی از اشکال بنیادگرایی اسلامی اطلاق می‌شود. در مورد عوامل و ریشه‌های رشد و رادیکال شدن بنیادگرایی اسلامی دیدگاه‌های متفاوت وجود: در حالی که برخی صاحب‌نظران بنیادگرایی اسلامی را واکنشی در برابر ایدئولوژی‌های وارداتی از قبیل ناسیونالیسم، کمونیسم و دموکراسی و نوعی مقاومت در برابر مدرنیته و سلطه فرهنگی غرب می‌دانند، برخی دیگر ظهور جنبش‌های بنیادگرایانه را معلول انحطاط و بحران درونی جامعه اسلامی دانسته و جنبه احیاءگرایانه و تجدید حیات طلبانه اسلام را برجسته می‌کنند. در این میانه برخی تئوری پردازان نیز با پیش‌فرض مارکسیستی بنیادگرایی اسلامی را نتیجه تضاد طبقاتی می‌دانند و برخی دیگر از زاویه برخورد تمدن‌ها آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. مهمترین آرمان بنیادگرایی اسلامی ایجاد دولت اسلامی بر اساس اصول و الگوی مدینه نبوی است. اما در زمان مناسب برای ایجاد آن، راه‌کارهای عملیاتی تأسیس دولت اسلامی و تصور از دولت اسلامی در چارچوب نظم موجود بین‌المللی، تفاوت‌های عمیقی بین بنیادگرایان اسلامی دیده می‌شود. بر این اساس بنیادگرایی اسلامی ذیل چهار شکل عمده قابل بررسی است:

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه گوه‌رشاد.

گام به گام گرایان، تشیع انقلابی، تسنن انقلابی و پاک‌دینان و یا موعودگرایان. زیرمجموعه‌های هر یک از الگوهای فوق در خلال نیم قرن گذشته دچار تطورات و دیگر‌دیدی‌های گسترده و ژرف گردیده است. همچنین هریک از این گونه‌های بزرگ زیرشاخه‌هایی با گرایش‌های بسیار متضاد و متفاوت دارند. تنها برخی از اشکال بنیادگرایی اسلامی با افراط‌گرایی دینی پیوند دارند؛ در حالی که برخی دیگر از گونه‌های بنیادگرایی اسلامی از انعطاف و قدرت سازگاری با دنیای جدید و نظم بین‌المللی برخوردارند.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی اسلامی، دولت اسلامی، افراط‌گرایی، امت، اسلام سیاسی.

مقدمه

بنیادگرایی اسلامی امروزه محور اساسی مباحث نظری در پیوند با افراط‌گرایی، امنیت بین‌المللی و جهان اسلام به شمار می‌رود. در تبارشناسی افراط‌گرایی نه تنها در خاورمیانه که فراتر از آن، بنیادگرایی اسلامی به عنوان یکی از متغیرهای عمده در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، افراط‌گرایی دینی با توجه به منازعات جاری در خاورمیانه و فعالیت داعش در کانون توجه سیاست جهانی قرار گرفته است. بنابراین، پرسش اساسی این جا است که بنیادگرایی اسلامی چیست و چه اهداف را تعقیب می‌کند؟ و آیا افراط‌گرایی نتیجه طبیعی تمامی اشکال بنیادگرایی اسلامی است یا عوامل دیگر نیز در رادیکال شدن بنیادگرایی اسلامی نقش دارد؟ متن حاضر کوششی است برای ارائه پاسخ به این پرسش.

به عنوان پاسخ اجمالی می‌توان گفت که مهمترین هدف بنیادگرایی اسلامی تشکیل دولت اسلامی و تطبیق احکام شریعت توسط دولت و ایجاد مجدد مدینه فاضله نبوی است. چنین دیدگاهی ناشی از این قرائت از اسلام است که اسلام تنها برای سعادت و رستگاری اخروی نیامده است، بلکه برای مدیریت زیست جمعی و سعادت این جهانی بشریت، مخصوصاً مؤمنان نیز برنامه دارد. آرمان تأسیس دولت اسلامی وجه مشترک تمامی اشکال بنیادگرایی اسلامی به شمار می‌رود، اما در مورد استراتژی‌ها و راهکارهای تأسیس چنین دولتی رویکرد واحدی وجود ندارد. تفکیک انواع بنیادگرایی اسلامی بر اساس روش و راهکارهای متخذه برای ایجاد دولت

اسلامی و قرائت‌ها از دولت مورد نظر کمک شایانی به این موضوع می‌کند که افراط‌گرایی به عنوان یک معضل ریشه در اصل آرمان تأسیس دولت اسلامی دارد و یا اینکه تفاوت در راهکارها به اضافه عوامل بیرونی موجب می‌شود که برخی از اشکال بنیادگرایی اسلامی با توجه به نوع قرائتی که از جهاد، اسلام، کفر و بدعت دارند، سر از افراط‌گرایی در می‌آورند؛ در حالی که همه بنیادگرایان اسلامی را نمی‌توان رادیکال و یا افراطی معرفی کرد. از طرف دیگر، عوامل تأثیرگذار بر رشد و گسترش بنیادگرایی اسلامی نیز حائز اهمیت است و می‌تواند پیوند با ستیزه‌جویی و یا اعتدال‌گرایی بنیادگرایی اسلامی داشته باشد. این متن حاوی مطالبی است که در یافتن پاسخ به پرسش‌های فوق و ارائه وضاحت در مورد بنیادگرایی اسلامی و آرمان تشکیل دولت اسلامی به خوانندگان و پژوهش‌گران کمک خواهد کرد.



الف) مفهوم‌شناسی بنیادگرایی

۱. تعریف بنیادگرایی

بنیادگرایی که معادل فارسی «Fundamentalism» در زبان انگلیسی است، به نوعی از قرائت دینی اشاره دارد که زیست جمعی و نظام سیاسی را بر بنیادها و اساسات مذهب استوار می‌سازد. چنین قرائتی از دین در بین مسلمانان و مسیحیت شیوع بیشتری دارد؛ از همین جهت اصطلاح بنیادگرایی با پسوند اسلام و مسیحیت در ادبیات و متون سده اخیر به صورت گسترده استفاده شده است. بنیادگرایی اسلامی با اصطلاح دیگری که از آن‌گاه تعبیر به «اسلام سیاسی» و یا «چشم‌انداز اسلامی» می‌شود، هم معنا و مترادف به نظر می‌رسد. اما فهم من این است که بنیادگرایی جدای از خاستگاه مفهومی‌اش، دارای انواع و اشکال مختلف است که تنها برخی از اشکالش با اسلام سیاسی هم‌پوشی خواهد داشت. به این بحث در سنخ‌شناسی بنیادگرایی خواهیم پرداخت. پیش از آن لازم است که اشاره کوتاهی به تعریف اصطلاح بنیادگرایی داشته باشیم. مانوئل کاستلز که بنیادگرایی دینی را مهمترین منبع هویت در جامعه شبکه‌ای می‌داند، چنین تعریفی از آن ارائه می‌دهد: «بنیادگرایی بنا به فهم من، به معنای برساختن هویتی برای یکسان‌سازی رفتار فردی و نهادهای جامعه با هنجارهایی است که برگرفته از احکام خداوند هستند و تفسیر آنها بر عهده

مرجع مقتدری است که واسطه خدا و بشریت است.»^۱

۲. پیشینه و خاستگاه مفهومی بنیادگرایی

خاستگاه مفهوم‌سازی بنیادگرایی، حتی از نوع اسلامی آن، جهان غرب است. برخلاف اسلامی سیاسی و یا حتی ایدئولوژی اسلامی که در جهان اسلام تولید و مرسوم‌سازی شده است، به باور مانوئل کاستلز اصطلاح بنیادگرایی برای اولین بار در آمریکا ابداع گردیده است. جامعه که طلیعه‌دار تغییرات اجتماعی، تحرک فردی و دنیوی شدن است، هر از چند گاه نسبت به فواید مدرنیته و دنیوی شدن تردید می‌کند و آرزومند آسایش و امنیت ارزش‌ها و نهادهای سنتی می‌شود که ریشه در حقیقت سرمدی الهی دارند. *آزایل کیپل* دیگر پژوهشگر جنبش‌های اسلامی معاصر نیز معتقد است که اصطلاح مورد استفاده برای تعیین هویت جنبش‌های اسلامی از غرب وارد شده است؛ نظیر «یکپارچگی اسلامی»^۲ از فرانسه و «بنیادگرایی اسلامی»^۳ از جهان انگلیسی زبان.^۴

۳. سنخ‌شناسی بنیادگرایی

همانطور که اشاره شد، بنیادگرایی در آئین‌های اسلام و مسیحیت تجلی بیشتری نسبت به ادیان دیگر دارد. از همین رو در سنخ‌شناسی بنیادگرایی و در یک دسته‌بندی کلان با دو نوع بنیادگرایی مسیحی و بنیادگرایی اسلامی مواجه هستیم.

۳.۱. بنیادگرایی مسیحی

قلمرو بنیادگرایی مسیحی جامعه پروتستان‌ها و مخصوصاً ایالات متحده آمریکا است. «در آمریکا بنیادگرایی اشاره به مجموعه ده جلدی کتاب‌هایی دارد که تحت عنوان بنیادها، توسط دو برادر بین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۵ به طور خصوصی انتشار یافت. در این کتاب‌ها متون مقدس

۱. مانوئل کاستلز، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ج دوم، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۳۸.

3. Intégrisme Musulman

4. Islamic Fundamentalism

۵. ژیل کیپل، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۷۴.

ویرایش شده توسط متألّهین محافظه کار اوانجلیکا(پروتستان) در آغاز قرن اخیر گرد آوری شده بود.^۱ پژوهشگران معتقدند که نفوذ بنیادگرایی در آمریکا در دوره‌های مختلف در نوسان بوده، اما هیچ‌گاه از بین نرفته است و از جانبی هیچ وقت به اندازه دهه های ۸۰ و ۹۰ در اوج نیز نبوده است. در دهه ۹۰ به دنبال پیروزی کلیتتون در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۹۹۲، بنیادگرایی وارد ردیف اول صحنه سیاست شد. از طرفی هم بنیادگرایی مسیحی آن‌چنان تنوع و گسترده است که نمی توان تعریف ساده و واحدی از آن ارائه داد تا شامل همه طیف‌ها و قرائت‌ها گردد. همین نویسنده از شش نوع بنیادگرایی مسیحی در آمریکا نام می برد:

۱. اوانجلیکال‌ها؛ بزرگترین گروه مسیحیان است که از رویکردهای غیردینی انتقاد می کند و بنیادگرایی بیشتر با نام این فرقه گره خورده است.^۲

۲. پنتیکاستال‌ها؛ از فرقه‌های بنیادگرای پروتستان که بر الهام‌گیری مستقیم از روح القدس تأکید می‌ورزند.

۳. پیشا- هزاره‌ای‌ها؛ معتقدان به بازگشت مجدد عیسی مسیح پیش از فرارسیدن هزاره.

۴. پسا- هزاره‌ای‌ها؛ معتقدان به بازگشت حضرت مسیح پس از فرارسیدن هزاره.

۵. پی‌یه تیست‌ها؛ معتقدان به احیای ایده‌آل خلوص صوفیانه در کلیسای لوتری.

۶. اکتیویست‌ها؛ معتقدان به عمل فعال مسیحیان در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی.

با این وجود سیمپسون یکی از نویسندگان این عرصه، بنیادگرایی مسیحی را چنین تبیین می‌کند:

«معنای اصلی بنیادگرایی مجموعه‌ای از عقاید و تجربه‌های مسیحی است که شامل:

۱. پذیرش وحی و الهام کلام انجیلی و حقیقی بودن آن؛

۲. رستگاری فردی از طریق مسیح و پذیرش او به عنوان ناجی، بر این اساس که مسیح از رهگذر مساعی خود و پرداخت کفاره گناه بشر با مرگ خویش و رستاخیز، موجب ولادت دوباره

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۸.

۲. پیتر کر، پاپوش دوختن برای مسیحیان بنیادگرا، ترجمه رحیم قاسمیان، در مجله رواق و هنر اندیشه، شماره ۳۴، ص ۲۴.

فرد(و عاری شدن او از گناهان) می شود؛

۳. انتظار بازگشت مسیح از آسمان به زمین پیش از هزار سال؛

۴. تصدیق آموزه‌های مسیحیت سخت‌کیشانه پروتستان مثل زاده شدن از مادر باکره و تثلیث.^۱

۳.۲. بنیادگرایی اسلامی

یکی از اشکال اصلی بنیادگرایی دینی، بنیادگرایی اسلامی است که ریشه در صدر اسلام دارد. با وجود اینکه بنیادگرایی اسلامی، اسلام سیاسی و ایدئولوژی اسلامی - که در مواردی به صورت مترادف و گاهی متفاوت استفاده می‌شوند - اصطلاحات جدیدی هستند، اما گرایش به تشکیل دولت اسلامی و تطبیق شریعت در حوزه عمومی پیشینه‌ای به قدمت اسلام دارد. نخستین مدینه فاضله توسط پیامبر اسلام^(ص) تشکیل گردید و حتی دوران خلفای راشدین از منظر برخی مسلمانان عصر طلایی حکومت اسلامی محسوب می‌گردد. سلسله‌های اموی، عباسیان و عثمانی امپراتوری‌های اسلامی در تاریخ اسلام هستند که خلافت اسلامی را در قلمرو امت اسلامی نمایندگی می‌کردند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و ورود ایدئولوژی‌های غربی دموکراسی، ناسیونالیسم و کمونیسم، جهان اسلام شاهد خیزش‌های احیاگرایانه برای تشکیل حکومت اسلامی گردید. بنابراین، بنیادگرایی اسلامی اشاره به نهضت‌ها و رویکردهایی دارد که عمدتاً در قرن بیستم میلادی برای تشکیل دولت اسلامی یا مدینه فاضله تلاش کرده و می‌کنند. هر ایر دکم‌جیان پژوهشگر نهضت‌های اسلامی سه خصوصیت را برای بنیادگرایی اسلامی در تمامی اشکال آن برمی‌شمارد:

الف) فراگیرندگی؛ فراگیر است زیرا در تمامی نقاط جهان اسلان و در همه طبقات اجتماعی چنین گرایشی دیده می‌شود.

ب) چندمرکزی؛ نهضت‌های اسلام‌گرایانه رهبری و یا سازمان مرکزی واحدی ندارد. زیرا به باور دکم‌جیان خیزش‌های اسلامی پاسخی است به بحران‌های محلی و ملی. بنابراین، رهبری و مدیریت نیز ملی و محلی است.

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۹.

ج) مداومت؛ مطالعات نشان می‌دهد که جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در طی سده گذشته و قبل از آن از پویایی و پیوستگی برخوردار بوده است.^۱

لازم به ذکر است که جریان‌های ستیزه‌جو و رادیکال اسلامی که دست به اقدامات خشونت‌بار تروریستی می‌زنند، به نام افراط‌گرایی نیز شناخته می‌شوند. از طرف دیگر، آنها بنیادگرا هم به شمار می‌روند و این مسأله موجب شده است که بنیادگرایی بار منفی‌اش بیشتر باشد. از این جهت آن دسته از جریان‌های اسلام‌گرایی که پیکارجو نیستند و رویکرد جهادی و یا تروریستی ندارند، از اطلاق واژه بنیادگرایی بر خودشان استقبال نمی‌کنند.

۴. انواع بنیادگرایی اسلامی

پژوهشگران طبقه‌بندی‌های متفاوت با چشم‌اندازهای گوناگون از بنیادگرایی اسلامی ارائه داده‌اند. مانوئل کاستلز براساس عقبه مذهبی و روش نیل به هدف، بنیادگرایی اسلامی را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:

۴.۱. میراث شیعه

بنیادگرایان شیعی به رغم تلاش برای تشکیل حکومت دینی و تجویز انقلاب، ستیزه‌جویی و خشونت عنان گسیخته را تبارز نمی‌دهند. این نوع از بنیادگرایی اسلامی آمادگی و ظرفیت برای پذیرش بسیاری از مظاهر تجدد و مدرنیته را دارد؛ از جمله مرزهای دولت‌های ملی را به رسمیت می‌شناسد. با وجود رویکرد انتقادی که ساختار و نظم بین‌الملل دارد هنجارها و مقررات بین‌المللی را محترم می‌شمارد. حتی امت‌گرایی اسلامی را در قالب کنفدراسیونی از دول اسلامی تعقیب می‌کند.

۴.۲. میراث سنی

بنیادگرایی در جهان اهل سنت خود به دو شکل عمده تقسیم می‌شود:

۱. بنیادگرایی محافظه‌کار از نوع عربستان سعودی. این شکل از بنیادگرایی جهت‌گیری‌های

۱. هرابر دکمچیان، اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۳، چاپ چهارم، ص ۲۲.

متناقض را در سیاست‌های داخلی و خارجی به نمایش می‌گذارد. در حالی که در مدیریت داخلی بر تطبیق سخت‌گیرانه از ظواهر شریعت اصرار می‌ورزد، در عرصه خارجی هیچ نشانه‌ای از صدر اسلام‌گرایی در مناسباتش با دول کفر دیده نمی‌شود. هرچند عربستان سعودی مصداق برجسته‌ای از این نوع بنیادگرایی به شمار می‌رود، ولی تعدادی دیگر از دولت‌های عربی نیز جزء این گونه از بنیادگرایی محسوب می‌شوند.

۲. بنیادگرایی رادیکال ملهم از مودودی و سیدقطب. به باور کاستلز نویسنده‌گانی که الگوی بنیادگرایی اسلامی رادیکال را ترسیم کرده‌اند، از قبیل *حسن البناء*^۱ و سید قطب در مصر، *علی الندوی* در هند و *ابوالاعلی مودودی* در پاکستان، تاریخ اسلام را نیازمند بازسازی می‌بینند، تا تبعیت همیشگی دولت از دین تضمین شود.^۲ داعش، القاعده و طالبان مهمترین و بزرگترین جریان‌های رادیکال و پیکارجویی هستند که زیرمجموعه بنیادگرایی اسلامی افراطی قرار می‌گیرند. این جریان‌ها پیکارجویی، خشونت و اقدامات تروریستی را در دستور کارشان قرار داده و در جنگ گسترده با غرب، نظام‌های سیاسی کشورهای اسلامی همسو با غرب و اقلیت‌های قومی و مذهبی به سر می‌برند.

ج) عوامل و ریشه‌های بنیادگرایی اسلامی

یکی از مباحث اساسی در مورد بنیادگرایی اسلامی پاسخ به این پرسش است که ریشه‌ها، بسترها و عوامل ظهور بنیادگرایی اسلامی چیست؟ در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که در این جا به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. محصول تضاد طبقاتی

مارکسیست‌های کلاسیک چون *کارل مارکس* و *فردریش انگلس* براساس پیش‌فرض‌شان مبنی بر اینکه اقتصاد زیربنا است و تمامی منازعات، بازتاب نبرد طبقاتی به شمار می‌رود، در مورد خیزش‌های اسلام‌گرایانه نیز چنین اظهار نظر می‌کنند: «قیام‌های جهان محمدی جنبش‌هایی

۱. بر خلاف کاستلز، نگارنده معتقد است که حسن البناء در گروه رادیکال‌های همانند قطب و مودودی قرار نمی‌گیرد.

۲. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۲.

هستند که علل اقتصادی دارند. هرچند که از پوشش مذهبی برخوردارند، اما حتی هنگامی که موفق می‌شوند شرایط اقتصادی را دست‌نخورده باقی گذارند، هیچ چیزی تغییر نمی‌کند و تصادفات دوری رخ می‌دهد.^۱ رویکرد مارکسیست‌ها معمولاً تقلیل‌گرایانه است و همه تحولات را به منازعه طبقاتی ربط می‌دهند. شدت پیش‌فرض‌شان مبنی بر اینکه اقتصاد زیربنا است، مانع از آن می‌شود که دیگر متغیرها را نیز مورد توجه قرار دهند. ضمن اینکه این دیدگاه ناظر به حرکت‌های احیاگرایانه قرن نوزدهم است؛ در حالی که ماهیت و عوامل بنیادگرایی در قرن بیستم بسیار متفاوت است.

۲. واکنشی در برابر سیطره غرب

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که بنیادگرایی اسلامی نوعی واکنش در برابر سیطره فرهنگی و سیاسی غرب بر جهان اسلام و به خصوص خاورمیانه در چند دهه گذشته است. *انوشیروان احتشامی* در این زمینه می‌نویسد: «عکس‌العمل احساسی، معنوی، روحی و سیاسی مسلمانان به یک جریان دقیق و مستمر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که گریبان‌گیر خاورمیانه است را یکجا بیان کنند... این عکس‌العمل، علاوه بر ترس از «غربی شدن» فرهنگ اسلامی، به واکنش در برابر مداخله مستقیم غرب در مناطق اسلامی در دهه‌های گذشته نیز معطوف است».^۲ روحیه استعمارگری دول غربی، به خصوص در قرن نوزدهم، سیستم قیمومیت و تقسیم خاورمیانه براساس قرارداد سایکس-پیکو^۳ بین فرانسه و انگلیس پس از جنگ اول جهانی، تأسیس دولت یهودی اسرائیل در فلسطین و به دنبال آن منازعه دوام‌دار اعراب و اسرائیل، دلایل اصلی رفتار واکنشی بنیادگرایان اسلامی به شمار می‌رود.

۳. واکنشی در برابر نابسامانی‌های چندجانبه

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که بنیادگرایی اسلامی صرفاً واکنشی در برابر سیطره غرب

۱. ژیل کپل، پیشین، ص ۲۷۶.

2. Ehteshami, Anoushirvan(1994), Islamic fundamentalism and political Islam in: Brain white, Richard Litle and Michael smith(ed) Issues in world politties, Macmillan press. From site: <http://www.aviny.com/occasion/enghelab>.

۳. مهران کامروا، خاور میانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، ترجمه محمد باقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۸، ص ۶۰.

نیست، بلکه عوامل چندگانه در ایجاد و رشد آن نقش دارند. کاستلز در بیان نسبتاً جامع در این زمینه می‌نویسد: «نابودی جوامع سنتی، ناکامی دولت ملی برخاسته از نهضت‌های ملی‌گرا در انجام‌رساندن نوسازی، و ناکامی در توسعه اقتصادی و توزیع منافع رشد اقتصادی بین تمامی جمعیت. بنابراین، هویت اسلامی به دست بنیادگراها و در مقابله با سرمایه‌داری و سوسیالیسم و ملی‌گرایی - خواه ملی‌گرایی عربی، خواه غیرعربی - بر ساخته می‌شود؛ چرا که از نظر بنیادگراها همه آنها ایدئولوژی‌های شکست‌خورده نظم مابعد استعماری است.»^۱ همچنین آصف حسین، چشم‌انداز اسلامی برای تشکیل دولت را ناشی از تهاجم ایدئولوژی‌هایی چون ناسیونالیسم، دموکراسی، سوسیالیسم و کمونیسم می‌داند. این ایدئولوژی‌ها به رغم تفاوت‌ها و تمایزاتی که با هم دارند، از نظر اسلام‌گرایان دارای سه خصوصیت مشترک‌اند: اولاً، همه این ایدئولوژی‌ها ریشه در غرب دارند، و از آنجا در دهه‌های نخست قرن بیست وارد جهان اسلام شده و به رغم نفوذی که دارند، هنوز بیگانه هستند. ثانیاً، این ایدئولوژی‌ها محصول فلسفه اومانیزم هستند و ریشه در آموزه‌های دینی ندارند. ثالثاً، به تبع خصوصیت دوم، تمامی این ایدئولوژی‌ها سکولار هستند و یکی از پیامدهای نفوذ ایدئولوژی‌های مذکور ترویج سکولاریسم است. در حالی که اسلام یک آموزه مذهبی و نشأت‌گرفته از سرچشمه‌های خدایی بوده و خاستگاه جغرافیایی آن نیز خاورمیانه و جهان اسلام است که جدایی‌ناپذیری دین از سیاست را مسلم می‌داند. بنابراین، بنیادگرایی دینی قوی‌ترین چالش در برابر ایدئولوژی‌های سکولار به شمار می‌رود.^۲

۴. واکنشی در برابر بحران‌های محیطی

برخی صاحب‌نظران بر این باورند که بنیادگرایی اسلامی پیشینه طولانی در جهان اسلام دارد که هر از گاهی به عنوان واکنشی در برابر بحران‌های داخلی یا محیطی جهان اسلام تجلی و تبارز یافته است. در چارچوب این تحلیل که ریشه در برخی روایات اسلامی سنی نیز دارد، تقریباً در هر سده یک بار جامعه اسلامی در سرایشب سقوط قرار گرفته و غرق در بحران می‌شود و برای احیای مجدد، قیام‌ها و خیزش‌هایی صورت می‌گیرد که بنیادگرایی اسلامی در قرن بیستم

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۴.

۲. آصف حسین، جهان اسلام از منظرهای مختلف سیاسی، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸.

نیز چنین انگیزه‌ای دارد. از این منظر، میزان و شدت عکس‌العمل بنیادگرایانه از نوع بیدارگری روحانی آن گرفته تا نوع خشونت انقلابی‌اش، بستگی به عمق و فراگیرندگی محیط بحران دارد. در بدترین حالت، شش نوع بحران محیط را در بر می‌گیرد:

۱. بحران هویت؛

۲. بحران مشروعیت؛

۳. آشوب و فشار؛

۴. تضاد طبقاتی؛

۵. ضعف نظامی؛

۶. بحران فرهنگ.

بر این اساس، به هر میزانی که بحران‌های بیشتری جامعه را در برابر گیرد، به همان میزان واکنش بنیادگرایانه خشن‌تر و گسترده‌تر خواهد^۱.



۵. بازتاب جنگ تمدن‌ها

ساموئل هانتینگتون بنیادگرایی اسلامی را در قالب نظریه برخورد تمدن‌ها تحلیل می‌کند. البته این نظریه در دهه نود قرن بیستم در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمانی مطرح شد که فرانسیس فوکویاما نظریه پایان تاریخ را مطرح کرد. در واکنش به تئوری فوکویاما، هانتینگتون نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد. براساس این نظریه، چندین تمدن از جمله تمدن اسلامی و تمدن کنفوسیوس مهم‌ترین تمدن‌هایی هستند که تمدن غرب را به چالش می‌کشد و تا زمانی که غرب در نبرد تمدن‌ها به پیروزی نرسیده است، سخن از پیروزی بی‌معنی است. عملیات القاعده در طول دهه نود، یازده سپتامبر و در پی آن‌ها جنگ افغانستان و عراق از همین زاویه تجزیه و تحلیل می‌شود.^۲

به نظر می‌رسد که هریک از عوامل فوق‌الذکر به نحوی نقشی در ظهور و رشد بنیادگرایی

۱. هرابر دکمجان، پیشین، ص ۲۶.

2. Ehteshami, Ibid.

اسلامی می‌توانند داشته باشند؛ اما شدت و ضعف‌شان قطعاً به یک میزان نیست. علاوه بر عوامل یادشده، نقش مستقیم و غیرمستقیم غرب در جهت‌دهی و احیاناً تقویت برخی از اشکال بنیادگرایی دینی که به شکل افراط‌گرایی نمود پیدا کرده است را نمی‌توان نادیده گرفت. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای کشورهای اسلامی نیز در تقویت بنیادگرایی اسلامی افراطی جزء متغیرهای تأثیرگذار به شمار می‌رود. در این چارچوب روابط عربستان سعودی با گروه‌های افراطی از قبیل داعش، النصره و طالبان، حمایت‌های پاکستان از طالبان، لشکر طیبه، جنگوی و نظایر آن و حمایت‌های ایران از حماس و جهاد اسلامی را می‌توان فهم و درک کرد. از سوی دیگر، ظهور اسرائیل، تهاجم اتحاد جماهیر شوروی، حضور آمریکا در افغانستان و عراق و جنگ داخلی سوریه هرکدام رخدادهایی هستند که در رادیکال شدن اسلام‌گرایان نقش داشته‌اند.

د) آرمان تشکیل دولت اسلامی

اساسی‌ترین هدف بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی تطبیق احکام شریعت اسلام در زندگی جمعی و حوزه عمومی است. دست‌یابی به این آرمان در گرو تشکیل دولت اسلامی است. بنابراین، می‌توان گفت که تشکیل دولت اسلامی و ایجاد مدینه فاضله و یا احیای مدینه نبوی اصلی‌ترین آرمان بنیادگرایی دینی را تشکیل می‌دهد. آصف حسین پاکستانی در مورد ضرورت تشکیل حکومت از منظر بنیادگرایان اسلامی می‌نویسد:

«امت نمی‌تواند از نظر داخلی تجزیه و تقسیم شود، بلکه باید از طریق یک احساس برادری، به خصوص از طریق اقدام سیاسی مثبت برای استقرار یک نظم اسلامی مساوات‌طلبانه، یک‌پارچه شود. برای این کار آیین امر به معروف و نهی از منکر اساسی است. برای اجرای آن، تشکیلات و دستگاه سیاسی ضروری است تا امت بتواند اعمال اقتدار سیاسی کند و چنین اقتداری باید مطابق با شریعت باشد.»^۱

هرایر دکم‌جیان معتقد است که تمامی گروه‌های بنیادگرای اسلامی یک هدف مشترک دارند و آن استقرار حکومت اسلامی است. با این وجود بر سر شعارها و برنامه، اختلافات مهمی میان

۱. آصف حسین، پیشین، ص ۲۴۰.

جوامع و جنبش های گوناگون وجود دارد. ریشه اختلافات به نوع تفسیر و برداشت از قرآن، سنت پیامبر^(ص)، حوادث صدر اسلام، برداشت از شرایط بحران و شخصیت رهبر دارد. دکمجیان در یک طبقه‌بندی، جریان‌های اسلامی بنیادگرا را براساس اصول و روش‌های‌شان برای تشکیل حکومت اسلامی به چهار نوع تقسیم می‌کند. من از این طبقه‌بندی به عنوان چارچوب اولیه بحث استفاده می‌کنم، اما مطالب تکمیلی و برداشت‌های خودم را اضافه خواهم کرد. زیرا از زمانی که دکمجیان این تحلیل را ارائه کرده است، تحولات زیادی در جهان اسلام و در خاورمیانه به عنوان مهد بنیادگرایی اسلامی رخ داده است. امارت اسلامی طالبان، سقوط صدام حسین، بهار عربی و جنگ داخلی سوریه، ظهور شکل جدیدی از بنیادگرایی اسلامی به نام داعش، پدیده‌ها و تحولات تازه‌ای هستند که تحلیل مزبور را متعلق به دوره دیگر می‌سازد. از این رو چارچوب مفهومی و اطلاعات وی ناقص است و نمی‌توان به آن اکتفا کرد. با این وجود طبقه‌بندی وی ظرفیت انکشاف و توسعه را دارد.

۱. گام به گام گرایان - عمل گرایان

در این گروه اخوان المسلمین مصر و گروه‌های وابسته به آن در کشورهای عربی، النهضه تونس، سلفیون عربستان سعودی و جنبش اصلاح اجتماعی کویت قرار دارند. این‌ها عمدتاً خواستار اجرای شریعت توسط دولت‌ها هستند و در تلاش برای استقرار نهایی یک نظام اسلامی از خود انعطاف نشان می‌دهند و حاضرند ایدئولوژی خود را با شرایط مدرن تطبیق دهند.^۱ اخوان المسلمین مصر و اردن شیوه قهرآمیز را کنار گذاشته و خواستار مشارکت در فرایند سیاسی و گرفتن قدرت از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز شدند. اخوان مصر با استفاده از همین استراتژی در طول سالهای دهه ۱۹۸۰ پیروزی‌های چشمگیری در انتخابات پارلمانی مصر کسب کردند. به تبع اخوان مصر، اسلام‌گرایان در اردن، سودان، یمن، لبنان و کویت موفق شدند در نهادهای تصمیم‌گیری سیاسی این کشورها سهم شونند. این رویکرد باعث شد که جریانی به نام «الوسط» تحت رهبری اخوان المسلمین مصر ظهور کند که مخالف گروه‌های خشونت‌گرا بودند.^۲ قابل

۱. هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۱۱۴.

۲. حمید احمدی در مقدمه اسلام در انقلاب، نوشته هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۸.

یادآوری است که تحلیل دکمجیان صرف‌نظر از تحولات جدید نیز در این بخش تقلیل‌گرایانه است. زیرا چنین سازگاری و انعطاف‌پذیری که وی از اخوان ترسیم می‌کند را نمی‌توان در نوشته و مطالب همه رهبران و تئوریسین‌های اخوان به خصوص در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی یافت. برخی پژوهشگران حتی رهیافت جهاد برای تشکیل دولت اسلامی را به کل اخوان نسبت می‌دهند:

«اخوان که با چنین درکی^۱ از اسلام برانگیخته شد، مأموریتش تغییر و اصلاح نظام سیاسی از طریق جهاد بود.»

با این وجود، اگر از یک طرف نوعی ملایمت در مواضع رهبران سنتی و رسمی اخوان از قبیل: حسن البناء، حسن الهضیبی، عمر تلمسانی و محمد ابونصر دیده می‌شود یا شهرت یافته است، از طرف دیگر مواضع پیکارجویانه سیدقطب را داریم که در معروف‌ترین آثارش «فی ظلال القرآن» و «معالم فی الطریق» انعکاس یافته است. هرچند دکمجیان، سید قطب را جدای از اخوان، ذیل تسنن انقلابی قرار داده، اما اسناد و مدارک حاکی از آن است که سید قطب بخش جداناپذیر از اخوان المسلمین و مشهورترین ایدئولوگ آن به شمار می‌رود. سید قطب با الهام از «المصطلحاه الاربعه فی القرآن» مودودی، مفاهیم دوگانه «جامعه اسلامی» و «جامعه جاهلی» را وارد ادبیات معاصر ساخت. از نظر قطب، در جامعه اسلامی تنها حاکمیت قانونی و مشروع، حاکمیت خداوند است؛ در حالی که در جامعه جاهلی حاکمیت دیگران اعمال می‌شود.

«از نظر اسلام، تنها دو نوع جامعه وجود دارد: جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار گرفته می‌شود. اسلام یعنی ایمان، ستایش خداوند، قانون‌گذاری، سازمان اجتماعی [تئوری] خلقت، و [شیوه] رفتار. جامعه جاهلی نیز جامعه‌ای است که اسلام در آن به کار نمی‌رود. جامعه جاهلی نه بر اساس ایمان استوار است، نه بر اساس جهان بینی اسلامی، نه ارزش‌ها، نه مفهوم تساوی حقوقی، نه خلقت، و نه شیوه رفتاری آن.»^۲

به باور قطب جوامع اسلامی نیز که از اطاعت قانون خدا فاصله گرفته‌اند، جزء جوامع جاهلی

۱. منظور این است که اخوان اسلام را تنظیم‌کننده امور انسان‌ها در این دنیا و در دنیای بعدی می‌داند.

۲. ژیل کپل، پیشین، ص ۵۱.

به شمار می‌روند. او راه نجات بشریت را در نبرد علیه جامعه جاهلی می‌داند.^۱ او نوشت که برای اعاده اسلام، به یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک «پیشتاز امت» نیاز است که باید از «تنها نسل قرانی»، یعنی صحابه پیامبر الگو و نمونه بگیرد تا از عصر شیاطین عبور کرده و به عصر طلایی خلفای راشدین برگردیم.^۲ به همین خاطر بود که «معالم فی الطریق» یا «نشانه‌های راه» سید قطب به عنوان منشور جنبش‌های اسلامی شناخته شد و در رادیکالیزه کردن آنها تأثیر به‌سزایی داشت. علاوه بر آثار سید قطب، مجله الدعوه به رهبری صالح عمشاوی که در دوره زعامت تلمسانی بر اخوان منتشر می‌شد و نمایندگی اخوان المسلمین نوین را یدک می‌کشید، نیز رویکرد رادیکال داشت که با مواضع دولت مصر سر سازگاری نداشت و نشانی از انعطاف‌پذیری مورد نظر دکمچیان در رویکرد آنها دیده نمی‌شد. دشمنان چهارگانه‌ای که الدعوه معرفی می‌کند، حکایت از تقابل آنها با نظام سیاسی مصر دارد. سردبیران ماهنامه الدعوه نوشتند که نبرد چند جانبه اسلام با دشمنان بی‌شمار در جریان است که می‌توان آنها را ذیل چهار نوع اصلی دسته‌بندی کرد: ۱. یهودیت؛ ۲. صلیبی‌گری (امپریالیسم)؛ ۳. کمونیست؛ ۴. علمانیت یا سکولاریسم.^۳ این در حالی است که حکومت مصر به رهبری انور سادات (۱۹۷۰-۱۹۸۱) اولین کشور عربی بود که اسرائیل را به رسمیت شناخت و مذاکرات صلح موسوم به کمپ دیوید را با اسرائیل آغاز کرد.

از جانب دیگر، تحولات جدید خاورمیانه در قالب بهار عربی موجب سقوط حکومت حسنی مبارک، سومین نظامی اقتدارگرای مصر بعد از جمال عبدالناصر (۱۹۵۴-۱۹۷۰) و انور سادات، و پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات ۲۰۱۲ گردید. محمد مرسی از حزب آزادی و عدالت پس از رد صلاحیت خیرات شاطیر، کاندید اول اخوان المسلمین مورد حمایت اخوان بود و توانست که قدرت را به دست گیرد (جون ۲۰۱۲- جولای ۲۰۱۳). بدین ترتیب، اخوان المسلمین در کشور اصلی خودش پس از ۸۴ سال فعالیت و فراز و فرود، بالاخره موفق به تشکیل دولت گردید. در ابتدا به نظر می‌رسید که اخوان المسلمین به رهبری مرسی رویکرد معتدل و میانه‌روانه‌ای را در مدیریت داخلی و سیاست خارجی در پیش گرفته و بسیاری از معاهدات بین‌المللی امضا شده

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۲.

۲. ذیل کیل، پیشین، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۱۲۸.

توسط دولت های پیشین را محترم می‌شمارد و فضای داخلی را برای جریان‌ها و گروه‌های دیگر و احیاناً رقیب نیز بازمی‌گذارد. اما مرسی با عزل و نصب‌های گسترده، از جمله در دستگاه قضایی، موجبات نارضایتی داخلی را فراهم کرد. او مواضع افراطی در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی به خصوص در جنگ داخلی سوریه و منازعه اسرائیل و فلسطین اتخاذ کرد و سرانجام در جولای ۲۰۱۳ در پی ناآرامی‌های گسترده توسط کودتای نظامی از قدرت برکنار شد. مرسی هم همراه با جمعی زیادی از اعضای اخوان محکوم به اعدام گردیده و در انتظار اجرای حکم به سر می‌برد. روزگار اخوان طی سه سال گذشته حتی بدتر از دهه شصت قرن بیست به نظر می‌رسد. در نتیجه یکی از بزرگترین و پرسابقه‌ترین جریان‌های اسلام‌گرا که استراتژی عمل‌گرایانه و به تعبیر دکمچیان، گام‌به‌گام را نزدیک به یک قرن برای تطبیق شریعت و تشکیل دولت اسلامی تعقیب می‌کرد، در ایجاد مدینه فاضله مورد نظرشان ناکام مانده است. دورنمای اخوان المسلمین در مصر فعلاً بسیار تیره‌وتار به نظر می‌رسد.

تشیع انقلابی

مهمترین تفکر انقلابی شیعی را دکترین رسمی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصل ولایت فقیه نمایندگی و رهبری می‌کند. نمودهای اولیه چنین تفکری در نوشته‌های آیت‌الله محمدباقر صدر برمی‌گردد و بعداً آثار، سخنرانی‌ها و رفتار آیت‌الله خمینی مبانی دکترین تشیع انقلابی را سامان بخشید. حزب الله لبنان، الجهاد اسلامی، امل اسلامی لبنان،^۱ حزب الدعوه عراق و دیگر کشورهای عربی و سازمان انقلاب اسلامی عربستان سعودی مهمترین جریانهای خارج از ایران است که رهیافت تشیع انقلابی را تعقیب می‌کند. به باور این نویسنده این گروه‌ها طرفدار توسل به جهاد و مبارزه به عنوان ابزاری برای استقرار حکومت اسلامی هستند.^۲

با توجه به این نکته مفهوم‌شناسانه که خیلی از پژوهش‌گران ایرانی ترجیح می‌دهند، برای جمهوری اسلامی ایران به جای بنیادگرایی از واژه اسلام‌سیاسی استفاده کنند. ولی نویسندگان

۱. جنبش امل اسلامی لبنان در سال ۱۹۷۴ توسط سید موسی صدر بنیان‌گذاری شد. این جریان فعلاً توسط نیبه بری رهبری می‌شود و رویکرد انقلابی ندارد.

۲. هریر دکمچیان، پیشین، ص ۱۱۴.

غربی، جمهوری اسلامی را ایران را نیز بنیادگرا می‌دانند.^۱ دولت در ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به رهبری امام خمینی، تنها دولت اسلامی در جهان تشیع است که به شکل حداکثری اسلامی محسوب می‌شود. امام خمینی معتقد بود که حکومت اسلامی چهار کارکرد دارد:

۱. اجرای قوانین شریعت؛

۲. مقابله با ظلم و ستم نسبت به حقوق افراد عادی و از بین بردن فساد؛

۳. مبارزه با بدعت‌ها و خطاها در قانون‌گذاری که به وسیله پارلمان‌های دروغین افزایش می‌یابد؛

۴. جلوگیری از مداخله بیگانگان در امور مسلمانان.^۲

در عین حال، جمهوری اسلامی ایران به دلیل پذیرش بسیاری از مؤلفه‌های دموکراسی از قبیل انتخابات و گردش نخبگان بر اساس آرای مردم، نظام ترکیبی از اسلام و دموکراسی به شمار می‌رود. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود نیز شاهد دیگردیسی‌ها بوده که آخرین مورد آن توافق هسته‌ای با ۶ قدرت بزرگ جهان است. این توافق‌نامه زمینه‌ساز نوعی مذاکره با آمریکا شده است؛ هرچند که تا کنون چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. ولی امضای این توافق‌نامه نگاه غرب به ایران را تغییر داده است؛ به گونه‌ای که آمریکا اعلام داشته دیگر در صدد براندازی جمهوری اسلامی ایران نیست. **بنیاد اندیشه** تاسیس ۱۳۸۳ تئوریتین‌های اصلاح‌طلب و سیاست‌مدارانی چون سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور اسبق و حسن روحانی رئیس‌جمهور فعلی ایران، گرایش به حکومت اسلامی حداقلی در داخل و انعطاف‌پذیری بیشتر و یا تعامل‌سازنده در عرصه بین‌المللی دارند.

یکی از جریان‌های دیگری که دکم‌جیان ذیل تشیع انقلابی قرار داده است حزب الدعوه عراق است که بر اساس برخی شواهد محمدباقر صدر مؤسس و ایدئولوگ اصلی آن به شمار می‌رود. با سقوط صدام حسین در اثر حمله آمریکا و تشکیل نظام سیاسی جدید در آن کشور در سال ۲۰۰۳، نخست‌وزیران عراق از قبیل *ابراهیم جعفری* (۲۰۰۵-۲۰۰۶)، *نوری المالکی* (۲۰۰۶-۲۰۱۴)

۱. مانوئل کاستلز، پیشین، ص ۳۲.

۲. آصف حسین، پیشین، ص ۲۶۵.

و حیدر العبادی (۲۰۰۱۴- تا کنون) همه اعضای حزب الدعوه هستند که در تعامل با غرب و با پذیرش آموزه‌های دموکراسی قدرت را در دست گرفتند. بنابراین، با تأیید دیدگاه دکمچیان می توان گفت رویکرد انقلابی حزب الدعوه متعلق به دوره مبارزه علیه صدام حسین می شده است، پس از سقوط صدام حسین حزب الدعوه یکی از مهمترین جریان‌های سیاسی عراق است که گرایش لیبرالیستی دارد. نظام سیاسی فعلی عراق با اینکه صبغه اسلامی دارد، اما نظام پارلمانی چندحزبی است که به هیچ وجه رویکرد بنیادگرایانه و یا تلاش در راستای تطبیق حداکثری شریعت، آنهم با قرائت شیعی ندارد. هرچند نوری مالکی در زمینه تعامل با اهل سنت و کردها انحصارطلبانه برخورد داشته و یکی از عوامل مرکزگریزی اهل سنت عراق و حمایت آنها از داعش به شمار می‌رود.

تسنن انقلابی

بنیادگرایی رادیکال سنی عمدتاً از سید قطب و مودوی الهام می‌گیرد و مخالف روش گام‌به‌گام اخوان المسلمین است. معروف‌ترین گروه‌های رادیکال سنی عبارتند از: الجماعه الاسلامیه، سازمان جهاد مصر، اخوان المسلمین سوریه، حرکت توحید لبنان، جبهه نجات اسلامی الجزایر، حماس و جهاد اسلامی فلسطین.^۱ به جز حماس و جهاد اسلامی فلسطینی، بسیاری از جریان‌های فوق‌الذکر دچار دیگردیسی شده و یا کلاً موقعیت کشور محل فعالیت‌شان دچار تحول شده است. از جمله سوریه که از ۲۰۱۱ تا کنون گرفتار جنگ‌های داخلی است و دیگر اخوان المسلمین جایگاهی در معادلات سوریه ندارد. مهم‌ترین جریان‌های اسلام‌گرای سنی رادیکال و ستیزه‌جو در حال حاضر عبارتند از: القاعده، داعش^۲ در عراق و شام، طالبان در افغانستان و پاکستان، بوکو حرام در نیجریه، الشباب در سومالی، حرکت اسلامی ازبکستان.

القاعده

القاعده مهم‌ترین جریان بنیادگرای پیکارجو از زیر مجموعه تسنن انقلابی محسوب می‌شود

۱. هرابر دکمچیان، پیشین، ص ۱۱۴.

2. ISIS (Islamic State of Iraq and Syria)

که در دهه پایانی قرن بیستم بی سابقه ترین حملات را علیه مواضع غربی در خلیج فارس، آفریقا و نهایتاً خود نیورک در یازده سپتامبر انجام داد و تبعات ژرفی را در سیاست جهانی خلق کرد. پیشینه و ریشه القاعده به جهاد افغانستان علیه شوروی برمی گردد. با تهاجم شوروی به افغانستان، جهان اسلام و غرب در یک ائتلاف علیه کمونیسم قرار گرفتند و مجاهدین افغان مستقر در پاکستان را حمایت می کردند. عبدالله عزام فلسطینی که دکتری اصول فقه از دانشگاه الازهر داشت، به عنوان تئوریسین یا پدر جهاد جهانی همراه با اسامه بن لادن سعودی در نقش تمویل کننده مالی، گروهی از مجاهدان غیر افغان را سازمان دهی و بسیج کردند که به نام «عرب های افغان» شهرت یافتند. عبدالله عزام در سال ۱۹۸۹ در پشاور پاکستان ترور شد. پس از آن اسامه بن لادن نقش ایدئولوگ جهادی ها را نیز به عهده گرفت.^۱ با شکست شوروی و دولت نجیب در افغانستان، همان «عرب های افغان» به رهبری بن لادن تبدیل به شبکه القاعده گردید. القاعده پس از پایان جنگ افغان- شوروی سودان را مقر خود قرار داد.^۲ القاعده مصداق بارز جریان پیکارجوی جهادی بود که علاوه بر مبارزه با غرب به خاطر سیطره بر جهان اسلام، مبارزه با دولت های کشورهای اسلامی و اقلیت های مذهبی مسلمان را نیز در برنامه خود داشت. در سال ۱۹۹۶ با سیطره طالبان بر کابل، بار دیگر شبکه القاعده در افغانستان مستقر گردید و از نفوذ بالایی بر طالبان برخوردار بود. در سال ۲۰۰۱ پس از حملات مرگبار یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، القاعده تضعیف گردید و در سال ۲۰۱۲ با کشته شدن بن لادن اهمیت سازمانش بیش از پیش کاهش یافت. هرچند ایمن الظواهری مصری پس از بن لادن رهبری القاعده را به عهده گرفته است، ولی القاعده در حال حاضر شبکه فعال و تأثیرگذار به شمار نمی رود. با ظهور داعش بسیاری از هواداران و پایگاه های القاعده جذب داعش گردیده است.

داعش

در این میان داعش یا دولت اسلامی عراق و شام بی سابقه ترین گروه رادیکال اسلام گرای سنی است که قلمرو دارد، از درآمد نفتی سود می جوید، ارتش منظم دارد و در یک جنگ وسیع با

۱. یوسف وصالی مزین، عرب های افغان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۶، ص ۸۰

۲. هرابر دکمچیان، پیشین، ص ۲۷۸.

قدرت های مهم منطقه و جهان به سر می برد و اخیراً مسئولیت سقوط هواپیمای روسی و سلسله حملات ۱۳ نوامبر پاریس را به عهده گرفته است. نخستین اعلامیه داعش به نام دولت اسلامی در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۶ منتشر گردید. اما ظهور داعش به ۱۹۹۹ برمی گردد که در آن زمان تحت عنوان «جماعه التوحید و الجهاد» اعلام موجودیت کرد و در سال ۲۰۰۴ به القاعده پیوست. به همین جهت است که برخی ابومصعب الزرقاوی رهبر پیشین القاعده در عراق را بنیانگذار داعش می دانند. داعش در فبروری ۲۰۱۴ از القاعده جدا گردید و در جون همان سال به رهبری ابوبکر البغدادی اعلام خلافت اسلامی کرد. داعش علاوه بر عراق و سوریه، در کشورهای لیبی، مصر، الجزایر، عربستان سعودی، یمن، افغانستان، پاکستان، بخش هایی از هند و شمال قفقاز نفوذ و هوادار دارد. بیش از بیست هزار افراطی از کشورهای غربی به عراق و شام آمده به داعش ملحق شده اند. داعش از طریق قتل های وحشیانه زندانیان و گروگان ها و نشر تصاویر و ویدئوهای آنها در سایت های اینترنتی، در اعمال خشونت و دهشت شهرت بی پیشینه ای به دست آورده است. همچنین با جذب هنرپیشه های سینماها و هنرمندان غربی و ارائه خدمات جنسی برای جنگجویانش تحت عنوان جهادالنکاح، ویژگی های منحصر به فردی را از خود به نمایش گذاشته است. داعش در سده اخیر تنها جریان اسلام گرای افراطی است که در راستای تشکیل خلافت اسلامی موفقیت به دست آورده است و در چندین کشور به محوریت عراق و شام قلمرو دارد. پیش از این القاعده مهمترین شبکه ستیزه جوی اسلام گرا بود که به صورت بین المللی فعالیت داشت؛ ولی هیچ گاه قلمرو مشخص و آدرس معینی نداشت. به نظر می رسد داعش تنها میراث دار القاعده است که پتانسیل جذب و حمایت از گروه های افراطی را دارد.

مبانی و سرچشمه های فکری داعش در گذشته ها به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب برمی گردد. زیرا تفسیری خاص از اسلام و متون اسلامی دارد که شباهت با رویکرد وهابیت دارد. آنها مثل وهابیت، دیگر مسلمانان را متهم به بدعت در دین می کنند و حکم تکفیر آنها را صادر می کنند و برای نابودی بدعت گذاران و کافران و تشکیل دولت اسلامی راهکار جهاد را، آنها را به خشن ترین شکل ممکن در پیش گرفته اند. در دوران معاصر تا حدودی ظرفیت ابتنا بر اندیشه های مودودی و قطب را دارد؛ از این رو داعش زیرمجموعه سلفیسم - وهابیسیم قرار می گیرد و به

دلیل استراتژی شدیداً خشونت‌آمیزش به جهادیسلم نیز شهرت دارد.^۱ با این وجود، در مورد مبانی فکری داعش تا به حال شاهد انتشار اثری از جانب رهبران آن نیستیم. هرچند که طی دو سال گذشته کتاب‌های زیادی در مورد داعش منتشر گردیده است، اما مواضع و دیدگاه‌های داعش عمدتاً از طریق سایت‌های اینترنتی و مجلات به نشر می‌رسد و تحلیل دیگران از داعش مبتنی بر رفتارها و بیانیه‌های خود آنها است.

طالبان

دیگر جریان اسلام‌گرای رادیکال در این بخش طالبان است که هنوز داعیه تشکیل امارت اسلامی در افغانستان را دارد و تهدید اصلی صلح و امنیت در این کشور به شمار می‌رود. طالبان بین سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۱ امارت اسلامی را در افغانستان برپا داشت و مقررات سختگیرانه‌ای را وضع و اجرا کرد. طالبان موفق به برقراری روابط با جامعه جهانی نگردید و به جز سه کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان، دیگر دول دنیا حکومت این گروه را به رسمیت نشناخت. طالبان در سال ۲۰۰۱ در پی حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا و متحدین غربی‌اش به افغانستان سقوط کرد. از سال‌های ۲۰۰۵ به بعد طالبان موفق به بازسازی خود گردیده و با استفاده از حمایت پاکستان، اغماض آمریکا و ضعف حکومت افغانستان فعالیت‌هایش را در این دو کشور توسعه بخشیده است. طالبان اخیراً به رغم مرگ ملا عمر رهبر مرموز و اسطوره‌ای‌اش و با وجود اختلاف بر سر رهبری، به توانایی بی‌سابقه‌ای دست یافته است. به نظر می‌رسد طالبان دیگر انگیزه و امید قوی به تشکیل امارت اسلامی در افغانستان ندارد، ولی برای کسب امتیازات بیشتر از دولت افغانستان به نبرد و اعمال تروریستی‌شان ادامه می‌دهند.

طالبان به لحاظ عقبه فکری و علمی، جایگاه و موقعیت قوی فقهی و اسلامی نزد محافل و مجامع علمی اهل سنت ندارد. رهبران طالبان عمدتاً قرائت‌های سطحی و عامیانه از اسلام دارند و رفتارشان را مبتنی بر روایات و سیره‌های رفتاری صدر اسلام انجام می‌دهند که ظرفیت تولید رادیکالیسم را دارد. به همین خاطر در نیت‌مندی خالصانه طالبان برای تشکیل امارت اسلامی

1. Wikipedia.org/slamic_state.

تردید وجود دارد و بیشتر به عنوان ابزاری در اختیار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلقی می‌شود.

موعودگرایان - پاک‌دینان

گروهی از بنیادگرایان اسلامی که دکمجیان از آنها به عنوان پاک‌دینان نیز تعبیر می‌کنند، بر آموزه ظهور مهدی تأکید دارند و خواهان تقلید دقیق از نمونه پیامبر اسلام (ص) و شیوه حیات جامعه اولیه اسلامی هستند. این طیف از بنیادگرایان به صورت دوره‌ای در تاریخ اسلام ظهور کرده‌اند که نمونه‌های اخیر آن را می‌توان *التکفیر و الهجرة مصر* و *اخوان المسلمین عربستان سعودی* دانست.^۱ جنبش *اخوان المسلمین عربستان سعودی* رویکرد انقلابی برای احیای پاک‌دینی وهابی و سنت نبوی به شمار می‌رود که در سال ۱۹۷۹ منجر به بحران مکه گردید. *محمد العتیبی* که منتقد رادیکال سلطنت سعودی بود، در سال ۱۹۷۶ خود را فرستاده مهدی موعود، محمد بن *عبدالله القحطانی* معرفی کرد. وی در نامه‌ای سرّی که در کویت انتشار یافت، مأموریت خود را سرنگونی آل سعود دانسته بود. العتیبی همراه ۹۸ تن از یارانش دستگیر و به توصیه بن‌باز رئیس کمیسیون فتوا آزاد گردید. اما به نظر می‌رسد که العتیبی قصد اعلام مهدی موعود را در پایان سال ۱۳۹۹ قمری برابر با ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ را داشت؛ به همین منظور صبح روز ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ هزار نفر مسلح که همراه حجاج بودند، کعبه را اشغال کردند. پس از دو هفته، بحران مکه با تسلیمی ۱۷۰ شورشی باقی‌مانده به پایان رسید.^۲

موعودگرایان یا منجی‌گرایان در جهان تشیع نیز پررنگ دارند. منجی‌گرایان شیعی نیز به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند. یک دسته از آنها زیرمجموعه تشیع انقلابی قرار می‌گیرند که پیش از ظهور مهدی موعود (ص) برای برپایی حکومت دینی مؤقتاً قیام را تجویز می‌کنند؛ همانند بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان. گروه دیگر از موعودگرایان شیعی در عصر غیبت برپایی حکومت دینی حداکثری را تجویز نمی‌کنند. تئوریسین‌های نوع دوم را بیشتر

۱. هرایر دکمجیان، پیشین، ص ۱۱۵.

۲. راینهارد شولتسه، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹، ص ۳۵۵.

شاگردان آیه‌الله خویی در نجف و قم که خود فعلاً از بزرگترین مراجع دینی هست، تشکیل می‌دهند. از نظر این دسته از موعودگرایان، تشکیل حکومت دینی در فقدان امام معصوم نتایج نامطلوبی را برای دین در پی خواهد داشت. بنابراین، این دسته از موعودگرایان را طبق تعریف نمی‌توان در عصر غیبت بنیادگرا دانست، بلکه تفکرات آنها با سکولاریسم نزدیک‌تر است.

نتیجه گیری

تشکیل دولت اسلامی، یوتوپیا و یا همان مدینه فاضله، مهمترین آرمان بنیادگرایی اسلامی به شمار می‌رود. اما بنیادگرایان مسلمان در این راستا استراتژی واحدی ندارند. در حالی که برخی از گونه‌های بنیادگرایی اسلامی رویکرد تدریجی و گام‌به‌گام را در راستای وادارسازی دولت‌ها به تطبیق شریعت اسلامی در پیش گرفته و از انقلاب پرهیز کرده‌اند، گونه دیگری از بنیادگرایی اسلامی رویکرد انقلابی را برای تشکیل دولت اسلامی در پیش گرفته‌اند. انقلابیون برخاسته از متن تفکرات شیعه انعطاف و خویششننداری بیشتری در برابر فرهنگ و تمدن غربی نشان داده‌اند؛ در حالی که انقلابیون سنی بر جهاد پایدار با غرب و دولت‌های سازگار با غرب تأکید داشته و به اقدامات تروریستی روی آورده‌اند. القاعده، طالبان و داعش جزء بنیادگرایان رادیکال سنی هستند که هیچ نوع سازگاری و انعطاف را از خودشان نشان نداده‌اند. انعطاف‌ناپذیری طالبان موجب سقوط امارت اسلامی طالبان در سال ۲۰۰۱ میلادی و ستیله آمریکا و متحدین غربی‌اش گردید. اکنون طالبان دچار چنددستگی شده و بسیاری از مقامات پیشین آنها دست از مبارزه برداشته‌اند. القاعده به شدت تضعیف گردیده است و با قتل بن‌لادن که چهره اسطوره‌ای و افسانه‌ای به شمار می‌رفت، قدرت عملیاتی خود را از دست داده است. داعش در یک جنگ همه جانبه نه تنها با غرب که با کل جهان به سر می‌برد. با اینکه داعش دارای قلمرو، منابع نفتی و ارتش مجهز است، بعید به نظر می‌رسد که با چنین رویکردی بتواند در برابر ائتلاف جهانی مقاومت کرده و دولت اسلامی را به همین شکل خشن و افراطی‌اش حفظ کند. بنابراین، دورنمای تشکیل دولت اسلامی توسط بنیادگرایان افراطی مسلمان امری ناممکن به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه انعطاف و خویششننداری از خود نشان داده و بسیاری از اصول و مقررات نظم جهانی برخاسته از فرهنگ

غربی را بپذیرند. در غیر آن صورت، عملیات تروریستی و خشونت‌بار آنها ادامه خواهد یافت و همواره برداشت دیگران از مسلمانان را تحت تأثیر قرار خواهند داد. آخرین نکته‌ای که به عنوان نتیجه این بحث می‌توان بیان داشت این است که مبارزه ریشه‌ای با افراط‌گرایی دینی در جهان اسلام و ریشه‌کن کردن تروریسم نیازمند بازنگری در استراتژی دولت‌های بزرگ غربی است. برخوردهای گزینشی و متضاد نمی‌تواند موفقیت‌آمیز باشد.

منابع

۱. کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵، ج دوم.
۲. کیل، ژیل، پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۳. کر، پیتر، پاپوش دوختن برای مسیحیان بنیادگرا، ترجمه رحیم قاسمیان، در مجله رواق و هنر اندیشه.
۴. دکم‌جیان، هریر، اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۳.
5. Ehteshami, Anoushirvan (1994), *Islamic fundamentalism and political Islam in: Brain white*, Richard Litle and Michael smith (ed) *Issues in world politties*, Macmillan press. From site: <http://www.aviny.com/occasion/enghelab>
۶. کامروا، مهران، خاور میانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول، ترجمه محمد باقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، تهران، نشر قومس.
۷. حسین، آصف، جهان اسلام از منظرهای مختلف سیاسی، ترجمه سیداحمد موثقی، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۷.
۸. وصالی مزین، یوسف، عرب‌های افغان، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۶.
۹. شولتسه، راینهارد، تاریخ جهان اسلام در قرن بیستم، ترجمه ابراهیم توفیق، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.